



Seyed Mohammad Kelardashti's Claim to be Mahdi in Naser al-Din Shah's Period (1891), Its Social Consequences, and His Fate

Ali Akbar Jafari¹

Associate Professor, of History, University of Isfahan

Shahzad Mohammadi Aeen

PhD student in the history of Islamic Iran, University of Isfahan

Mina Moeini

PhD student in the history of Islamic Iran, University of Isfahan

Received: October, 18, 2019; Accepted: June, 14, 2020

(pp. 21-43)

Abstract

Mahdism has been one of the important and fundamental issues in the Islamic period of Iran. This issue has suffered much from problems such as false Mahdis and this has caused problems for the Islamic community. These problems have continued to concern the community to the present. Seyed Mohammad Kelardashti was one of these Mahdis. He made his claim public in Kelardasht in 1892 and assembled a group of people. The most important questions addressed in this study are what the background of his claim was, what the current government did to confront him, and what consequences he faced. It seems that the background of his claim was the gap between the people of Khajeh Vand tribe with each other, with Kelardasht inhabitants, and even with the government. Although this rebellion was suppressed and he was arrested and imprisoned, he was released from prison after a while and was assigned a pension. The present study attempts to investigate this issue based on the documents of the National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran

Keywords: Seyed Mohammad Kelardashti, Ahle Hagh, Kaajeh Vand Tribe, Mahdism, Naser al-Din Shah.

ادعای مهدویت سیدمحمد کلاردشتی در دوره ناصرالدین شاه (۱۳۰۹ق/۱۸۹۱م): پیامدهای اجتماعی آن و فرجام مدعی

علی اکبر جعفری^۱

دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان

شهرزاد محمدی آئین

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

مینا معینی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

(از ص ۲۱ تا ص ۴۳)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵

علمی - پژوهشی

چکیده

اندیشه مهدویت یا ظهور موعود تاکنون یکی از مسائل مهم و اساسی در ایران دوره اسلامی بوده است؛ اما این مسئله طی تاریخ دچار آسیب‌های فراوانی، از جمله ظهور مدعیان دروغین شده و جامعه اسلامی را با مشکلاتی روبه‌رو ساخته است. این موضوع حتی تا دوره معاصر نیز تداوم داشته؛ چنان‌که در دوره قاجار نیز نمونه‌هایی از آن گزارش شده است. سیدمحمد کلاردشتی یکی از این مهدیان دروغین بود که در سال ۱۳۰۹ق/۱۸۹۲م، ادعای خود را در منطقه کلاردشت، علنی و گروهی از مردم را با خود همراه ساخت. اینکه زمینه‌های پیدایش و ادعای مهدویت او در این منطقه چه بود؟ حکومت وقت برای مقابله با او دست به چه اقداماتی زد و فرجام این شخص و حرکت او چه شد؟ مهم‌ترین سوالاتی است که در این پژوهش به آنها پرداخته می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که زمینه‌های پیدایش این مدعی مهدویت، شکاف میان افراد ایل خواجه‌وند با یکدیگر و با اهالی کلاردشت و حتی با دولت بود. اگر چه این شورش سرکوب و سیدمحمد کلاردشتی دستگیر و زندانی شد، اما پس از مدتی از زندان آزاد و برای او مقرری تعیین شد. این پژوهش بر آن است تا به روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران و منابع کتابخانه‌ای، این موضوع را بررسی و تحلیل کند.

واژه‌های کلیدی: اهل حق، ایل خواجه‌وند، مهدویت، ناصرالدین‌شاه، سیدمحمد کلاردشتی.

۱. مقدمه

انتظار برای آمدن موعود یا منجی که بتواند حکومتی عادل، آرمانی و ایده‌آل پایه‌گذاری کند و در برابر ستمگری‌های رایج و جاری، عدالت را محقق سازد، باور دینی سیاسی مشترک در همه ادیان، به‌ویژه ادیان ابراهیمی است. به باور آنها، این وعده بزرگ، باید در سایه رهبری الهی و نیرومند صورت گیرد که با قدرت و حکومت خود قادر است ستمگران را از میان بردارد. چنین عقیده و باوری، منبع الهام‌بخش بزرگی برای پیروان این ادیان است که آنها را امیدوار می‌سازد با آمدن موعود، به جامعه ایده‌آل و آرمان‌های خود دست یابند. آمدن «ماشیح» در میان یهودیان، بازگشت مسیح در مسیحیت و ظهور مهدی (عج) در اسلام، اعم از سنیان و شیعیان، همه از مصادیق این باور است. اما این اعتقاد طی تاریخ و نزد ادیان گوناگون از آسیب در امان نمانده و همواره شاهد موعودهای دروغین بوده که با استفاده از این باور و شرایط جامعه خود، با انگیزه‌های متفاوتی که غالب آنها سیاسی و با ادعای اصلاح و برپایی دولت دینی و ایده‌آل بوده است، ظاهر شده‌اند.

دلایل زمینه‌ساز ظهور مدعیان مهدویت؛ شامل عوامل سیاسی، منفعت‌طلبی، شهرت‌طلبی، وجود رقابت فرقه‌های مختلف، نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی و نیاز به منجی بوده است.

از لحاظ گستره جغرافیایی، می‌توان گفت از آنجاکه باور به مهدویت در میان تمام پیروان دین اسلام جایگاه مهمی دارد، حضور این مدعیان دروغین در تمام قلمرو اسلام (از عراق و ایران و ماوراءالنهر تا مغرب و جزیره العرب) دیده می‌شود. در قلمرو جغرافیایی ایران، از همان قرون اولیه اسلامی و با توجه به تبعیض‌ها و اجحاف‌هایی که حکومت‌های عرب در حق ایرانیان روا می‌داشتند، مدعیان متعددی برآمدند؛ روندی که تا دوره معاصر نیز ادامه یافت. یکی از این مدعیان که تاکنون مطالعه و تحقیق درباره او مغفول مانده، سیدمحمد کلاردشتی است که در زمان ناصرالدین‌شاه ادعای خود را علنی ساخت.

در سال ۱۳۰۹ق/ ۱۸۹۲م، هم‌زمان با اعتراض و مخالفت مردم و علما علیه دولت قاجاریه به دلیل واگذاری امتیاز انحصار خرید و فروش تنباکو و توتون به شرکت تالبوت، سیدمحمد کلاردشتی در ناحیه کلاردشت مازندران ادعای مهدویت کرد. ناصرالدین‌شاه نگران از مواجه شدن با دو جبهه درگیری داخلی، به توصیه امین‌السلطان، صدراعظم، بی‌درنگ حبیب‌الله‌خان خلعت‌بری ملقب به ساعدالدوله تنکابنی را برای سرکوب شورش

به کلاردشت فرستاد. متأسفانه اطلاعات به‌جامانده درباره این واقعه، پراکنده، متناقض و اندک است؛ به‌طوری‌که زمان تولد و مرگ سیدمحمد کلاردشتی مشخص نیست و حتی به جز اعتمادالسلطنه، بقیه منابع از آزادی او از زندان پس از یک سال، خبری ندارند. در این پژوهش براساس اطلاعات اندک و پراکنده موجود در منابع و با استفاده از اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ا که نوعاً شامل اسناد رسمی دولتی و برخی نیز اسناد شخصی و شامل مکاتبات سیدمحمد کلاردشتی با مقامات دولتی است، زمینه‌های پیدایش ادعای مهدویت سیدمحمد و شروع فعالیت او بررسی شده و در ادامه، نحوه برخورد ناصرالدین‌شاه با این مدعی دروغین مهدویت، علل سکوت منابع درباره موضوع علماً در قبال این واقعه و پیامدهای اجتماعی اقتصادی این شورش و فرجام سیدمحمد تبیین و تحلیل شده است.

درباره این مدعی مهدویت و فعالیت‌هایش در پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده است، می‌توان به کتاب *از آستارا تا استرآباد* (۱۳۶۶)، نوشته منوچهر ستوده اشاره کرد. در این کتاب، نقل مستقیمی از بیانات ناتمام یکی از بزرگان قبیله خواجه‌وند درباره اقدامات سیدمحمدحسن و سیدمحمد کلاردشتی در کلاردشت و شورش سیدمحمد و سرکوب آن نوشته شده است. کتاب‌های *تاریخ تنکابن* (۱۳۷۰) نوشته علی‌اصغر یوسفی‌نیا و *کلاردشت* (۱۳۷۷) نوشته علی ملک‌پور به‌عنوان تاریخ‌های محلی، اطلاعات جزئی و اشاره‌ای به این موضوع دارند. غلامرضا وره‌رام نیز در کتاب *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار* (۱۳۸۵) فقط به نقل قول مستقیم روایات فوریه، کدی و براون اکتفا کرده است. اخیراً و پس از تألیف اولیه این پژوهش، فرمان امید، کتابی با عنوان *سیدمحمد کلاردشتی در آیین اسناد* (۱۳۹۸) تألیف و منتشر کرده است که عمده مباحث آن نیز براساس گزارش‌ها و منابع بوده و البته براساس فهرست اسناد کتاب، از چهارده سند نیز استفاده شده است، لیکن مسئله ادعای مهدویت سیدمحمد، در این کتاب موردتوجه نیست. همچنین پژوهش مستقلی در قالب مقاله علمی به این موضوع پرداخته است و تنها اطلاعات محدود و ناقصی در برخی پایگاه‌های اطلاعاتی دیده می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت درباره ادعای مهدویت سیدمحمد کلاردشتی، تبیین و تحلیل زمینه‌ها، پیامدها، روند وضعیت زندگی وی پس از شورش، تاکنون پژوهشی انجام نشده است.

۲. سابقه ادعای مهدویت در ایران

یکی از مهم‌ترین مسائلی که تاریخ جهان اسلام و به‌ویژه فرقه‌های اسلامی، با آن درگیر بوده‌اند، مسئله ظهور مهدیان دروغین است؛ موضوعی که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر جامعه مسلمانان تأثیر گذاشته و تمامی فرق اسلامی را به دلیل اینکه باور مهدویت در آنها ریشه‌دار بوده، گرفتار کرده است؛ بنابراین برخلاف تصور رایج، موضوع مهدویت و مهدیان دروغین، خاص مذهب تشیع نبوده، بلکه همه فرق اسلامی، به غیر از خوارج، با آن روبه‌رو بوده‌اند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۹۰-۹۱). از این‌رو، از لحاظ گستره جغرافیایی ظهور مهدیان دروغین، رد پای آنها را باید در تمامی جغرافیای اسلامی جست‌وجو کرد. ایران نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرزمین‌های اسلامی و باتوجه‌به تحولاتی که از لحاظ سیاسی و مذهبی در آن به وقوع پیوسته، از این مسئله برکنار نمانده است. شرایط زمینه‌ساز ادعای مهدویت شامل عوامل سیاسی، قدرت‌طلبی و منفعت‌طلبی مدعیان، وجود فرقه‌های مختلف، نابسامانی‌های اجتماعی، اقتصادی و عقیدتی است. برخی ویژگی‌های رهبران فرقه‌ها طبق تقسیم‌بندی تالر سینگر عبارت‌اند از: ۱. آنها دارای جنبه‌هایی از جذب و ویژگی‌های کاریزماتیک هستند؛ ۲. دارای پیروان خود را کنترل می‌کنند؛ ۳. اغلب انتصابی هستند و ادعا می‌کنند دارای مأموریت خاصی‌اند؛ ۴. آنها در جهان‌بینی تعصب و افراط می‌ورزند (سینگر، ۱۳۸۵: ۹۰۸). این ویژگی‌ها در رهبری سیدمحمد نیز دیده می‌شود.

سابقه ادعای مهدویت در حدود جغرافیایی ایران به قرن دوم هجری و مطرح‌کردن مهدویت ابومسلم خراسانی بازمی‌گردد (صفری فروشانی و عرفان، ۱۳۹۳: ۸۹). در قرون ششم تا نهم هجری تعداد بسیاری از این مهدیان دروغین، در قلمرو جغرافیایی ایران ظهور کردند. در این دوره، بسیاری از سرزمین‌های اسلامی، به‌ویژه ناحیه شرق، هدف حمله نیروهای خارجی، از جمله ترک‌ها، مغولان و تیموریان قرار داشت و به‌تدریج ناامنی تا این بخش از دنیای اسلام را فراگرفته بود. به دنبال این بحران، فرهنگ عمومی تنزل یافت، بسیاری از مدارس و کتابخانه‌ها از بین رفت، جهل و بی‌سوادی فراگیر شد و زمینه پذیرش ادعاهای شگفت و غیرواقعی بیشتر از قبل فراهم آمد. از سوی دیگر، تصوف و مفاهیم صوفیانه فراگیر شد. در این خصوص باید گفت که هرگاه جامعه‌ای از باورهای اصیل و اخلاق علمی دور شود و به مفاهیم و آموزه‌های خرافی و عوامانه خو گیرد، زمینه بیشتری برای بروز و پذیرش ادعاهای شگفت و غیرواقعی فراهم می‌شود. در چنین

فضاهایی این موضوع عمومیت بیشتری می‌یابد و به دنبال آن ادعاهای جعلی و ساختگی، جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. همچنین به دنبال ناامنی و ناعدالتی ناشی از هجوم بیگانگان در این برهه زمانی، شرایط برای ظهور عده‌ای فراهم شد که وعده رسیدن به جامعه‌ای عادلانه و سالم و نجات مظلومان را مطرح می‌کردند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۹۰-۹۱).

در دوره صفوی، بحث از «مهدی» در میان شیعیان بیشتر شد؛ اما این به آن معنا نبود که در این دوره، بیش از دیگر ادوار تاریخی، مدعیان مهدویت ظاهر شدند. برعکس، تا آنجا که مشخص شده است، شمار این افراد در این دوره نسبتاً اندک است. درباره علل این کاهش باید گفت که ظهور ادعاهای مهدویت معمولاً در دوره بی‌ثباتی سیاسی و آشفتگی‌ها و هرج و مرج رخ می‌دهد، درحالی‌که دوره صفوی در ایران، دوره‌ای با ثباتی نسبی است و منهای برخی از سال‌های محدودی که در جریان جانشینی سلاطین صفوی، اوضاع سیاسی، گرفتار آشفتگی و درهم ریختگی بود و حملات خارجی هم در همین ادوار صورت می‌گرفت، باقی سال‌ها، دولت صفوی، استوار و محکم بود و بر اوضاع تسلط کامل داشت (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۲۵). ظهور مهدیان دروغین در ایران تا دوره مورد بحث، یعنی ظهور محمد کلاردشتی ادامه یافت و حتی به دوران بعد نیز کشیده شد. در جدول یک به مهم‌ترین مدعیان مهدویت از قرن دوم هجری تا زمان محمد کلاردشتی اشاره شده است. باید توجه داشت که بسیاری از ادعاهای مطرح شده درباره افراد، می‌تواند ناشی از اتهاماتی باشد که مخالفان آنها برای بدنام کردن و بی‌اعتبار ساختن این افراد، به آنان نسبت داده‌اند. به علاوه بسیاری از اوقات، یک یا چند نفر، شخصیت یا عارف بزرگی را به‌عنوان مهدی معرفی می‌کردند، درحالی‌که خود شخص چنین ادعایی نداشت. اینکه ادعای مهدویت توسط خود شخص مطرح شده یا اطرافیانش، در جدول شماره یک به همراه سایر جزئیات مشخص شده است^۱

جدول شماره ۱. فهرست برخی مدعیان مهدویت در ایران از قرن دوم هجری تا ۱۳۰۹ ه.ق.			
مدعیان مهدویت	شخص ادعاکننده	منطقه	تاریخ
ابومسلم	پیروان ایرانی ابومسلم	-	قرن دوم هجری
ابومسلم	فرقه خرمیه	-	قرن دوم هجری
محمدبن قاسم علوی	خود شخص	خراسان	سال ۲۱۹ هجری
شخصی موسوم به مهدی	خود شخص	ماوراءالنهر	سال ۳۲۲ هجری

۱. این جدول براساس اطلاعات کتاب مهدیان دروغین تنظیم شده است. رک: جعفریان، ۱۳۹۱: ۵-۲۲۳.

محمود تارابی	خود شخص	بخارا	سال ۶۳۶ هجری
قاضی شرف‌الدین ابراهیم	خود شخص	شیراز	سال ۶۶۳ هجری
شیخ شمس‌الدین عمر	یکی از طرفدارانش	شیراز	سال ۷۰۷ هجری
موسای گُرد	خود شخص	کردستان	سال ۷۰۷ هجری
فضل‌الله حروفی	خود شخص	اصفهان	سال ۷۷۸ هجری
سیدمحمد نوربخش	خود شخص	خراسان و ماوراءالنهر	سال ۸۲۶ هجری
ملّا عرشی کاشانی	خود شخص	اصفهان	سال ۸۵۰ هجری
محمد کره ابرقوهی	خود شخص	ابرکو و یزد	سال ۹۱۰ هجری
شاه طهماسب	برخی قزلباشان	-	سال ۹۶۲ هجری
بایزید انصاری	خود شخص	ماوراءالنهر	سال ۹۸۰ هجری
ملا هدایت درندی شافعی	خود شخص	کهگیلویه	دوره شاه‌عباس صفوی ^۱
شماری از سادات گیلان	-	گیلان	دوره شاه‌عباس صفوی ^۲
درویش رضا	خود شخص	قزوین	سال ۱۰۴۱ هجری
میرزا مشتاق‌علی	خود شخص	-	در دوره کریمخان ^۳
علی محمد باب	خود شخص	ماکو	سال ۱۲۶۴ هجری

۳. وضعیت تاریخی منطقه کلاردشت

در دوره صفوی به دنبال سرکوب سرداران خان‌احمد گیلانی و قتل‌عام مردم گیلان و تنکابن، استقلال گیلان از بین رفت. پس از این کشتار، مناطق مذکور همچنان ناآرام بود. در ۱۰۳۸ ق/ ۱۶۲۸ م، مجدداً به رهبری غریب‌شاه در گیلان و کجور شورشی گسترده رخ داد و بسیاری از سران محلی و عمال دولت مرکزی کشته شدند و اموالشان غارت شد (فومنی، ۱۲۷۴: ۱۲۸-۲۰۱؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۳۹۴). باتوجه به وضع منطقه کجور و کلاردشت، دولت صفوی ایل کرد خواجه‌وند را به این منطقه کوچ داد؛ این کوچ با دو هدف صورت گرفت: ۱. ایجاد تعادل جدید سیاسی و جمعیتی در منطقه اقامت خواجه‌وندها و کاستن از ماجراجویی‌های بومیان علیه حکومت مرکزی؛ ۲. ایجاد شکاف و تضعیف قبایل کرد در مناطق اقامت اولیه آنها و تمکین آنان در برابر حکومت مرکزی (ملک‌پور، ۱۳۷۷: ۱۰۴).

۱. زمان دقیق مشخص نیست.

۲. نام این افراد، زمان دقیق ادعای آنها و سایر جزئیات مشخص نیست.

۳. تاریخ دقیق مشخص نیست.

آقامحمدخان قاجار نیز ایل خواجه‌وند و عبدالملکی را برای حفاظت از تهران و ارباب ساکنان منطقه کلاردشت که به استقلال طلبی مشهور بودند، از منطقه اردلان و گروس به این ناحیه کوچاند (فیلد، ۱۳۴۳: ۱۹۹). از آنجاکه دولت از ایل کرد خواجه‌وند حمایت می‌کرد، آنها بهترین زمین‌های ناحیه تنکابن و کجور را تصاحب و احشام و اموال مردم کلاردشت را غارت کردند؛ به همین دلیل این مسئله و همچنین معتقدات دینی آنها کم‌کم سبب ناراحتی و درگیری میان ایل خواجه‌وند و بومیان منطقه کلاردشت و کجور شد (طاهری، ۱۳۴۷: ۶۱؛ رایینو، ۱۳۶۵: ۵۲؛ مکنزی، ۱۳۵۹: ۷۰). رایینو روابط خصمانه میان خواجه‌وندها و اهالی کلاردشت را نه به دلیل مذهبی، بلکه به جهت تصرف بهترین مناطق ییلاقی می‌داند (رایینو، ۱۳۶۵: ۵۲)؛ البته این نظر نمی‌تواند کاملاً درست باشد؛ زیرا در شورش سیدمحمد کلاردشتی، پیروان او فقط از افراد ایل خواجه‌وند بودند و در منابع، سخنی مبنی بر حضور اهالی بومی منطقه کلاردشت در میان پیروان سیدمحمد وجود ندارد؛ با اینکه ساکنان کلاردشت نیز مراتب طبقاتی یکسان نداشتند.



(ن.ک: مدرسی چهاردهی، بی تا: ۲۰۴)

طبق اظهارات یکی از بزرگان ایل خواجه‌وند، در ۱۳۰۰ق/۱۸۸۳م، فردی به نام سیدمحمدحسن از سادات مشعشی برای جمع‌آوری یک دهم آنچه طبق رسوم اهل حق، در سال، از زراعت یا حرفه دیگر، مریدان باید برای مرشد خود فراهم کنند، به کلاردشت رفت (فروغی، ۱۳۵۷: ۴۸؛ ساعدی، ۱۳۵۷: ۱۸۶). سیدمحمدحسن منسوب به خاندان آتش‌بیگی، از خاندان‌های یازده‌گانه اهل حق^۲ و از نوادگان الماس‌بیگ، برادر آتش‌بیگ بوده است. آتش‌بیگی‌ها، سیدمحمد مشعشی را از نیاکان خود و از بنیان‌گذاران فرقه اهل حق به شمار آورده‌اند (ساک، بی تا: ۴۱۸-۴۲۱؛ دلفانی، ۱۳۸۴: ۱۹۱)؛ زیرا آتش‌بیگی‌ها از ۱۰۲۵ق/۱۶۱۶م، با مشعشیان خوزستان ائتلاف کرده و به تدریج بین اهل حق صاحب اعتبار و نفوذ شده بودند (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۸؛ افلاکی، ۱۳۶۲: ۳۸۱/۱). سیدمحمدحسن مدعی بود که زمان ظهور امام عصر (عج) و وی نایب ایشان است. او بدعت‌هایی گذاشت و تدخین، روزه و نماز را ممنوع کرد. به تدریج عوام به او پیوستند؛ اما برخی دیگر با دستورات او مخالفت کردند و وی مجبور شد کلاردشت را ترک کند (ستوده، ۱۳۳۵: ۵۰/۳). ناگفته نماند که در گزارش‌هایی، از این شخص با نام سیدحسن آتش‌بیگی و مشهور به «سیدحسن خدا» نام برده می‌شود که پس از بیعت

علویان خواجهوند با او و به منظور تبلیغ، راهی تبریز و شیروان می‌شود و در نهایت در روسیه گرفتار می‌شود یا فوت می‌کند (سلطانی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). در ۱۳۰۹ ق/۱۸۹۱ م، خواهرزاده^۱ او به نام سیدمحمد از اهالی صحنه کرمانشاه با استقبال باشکوه پیروان سیدمحمدحسن به کلاردشت آمد و بسیاری از خواجه‌وند‌های اهل حق را مرید خود کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۷۷۴؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۱۹/۱). ناصرالدین‌شاه در روزنامه خاطراتش، همین اوایل ۱۳۰۹ ه.ق را زمان شروع فعالیت سیدمحمد نوشته است (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۹۷: ۲۵). سیدمحمد نیز به فریب‌دادن مردم پرداخت و مدعی بود، سیدمحمدحسن که به مقام شاهی^۳ رسیده است، وی را مأمور کرده تا مردم را از ظهور امام (عج) با خبر کند. او به تدریج ادعای امامت کرد و خود را «عالمگیر» و «سام» نام نهاد و به پیروانش دستور داد اموالشان را فروخته، اسب و شمشیر بگیرند و برای جنگ همراه امام زمان آماده باشند. عین‌السلطنه تأکید می‌کند که سید ادعای امامت و نبوت داشته و جمعی را مرید خود کرده بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۱۹/۱). سیدمحمد افرادی که ادعاهای او و سیدمحمدحسن را نمی‌پذیرفتند، به قتل می‌رساند (ستوده، ۱۳۳۵: ۵۰۲/۳؛ شیبانی، ۱۳۶۶: ۲۵۸)؛ به‌گونه‌ای که گفته شده است مخالفان را از دم تیغ می‌گذراند و هر روز به تعداد طرفداران او افزوده و زمینه شورش فراهم می‌شد (سلطانی، ۱۳۷۶: ۱۱۰).

طبق عقیده شیعه درباره مهدویت، باید گفت که مهدویت خاصه، صحیح است؛ یعنی مهدی یک فرد معین با ویژگی‌های مشخص است، ولی برخی از صوفیه قائل به مهدویت نوعی بوده‌اند. آنها عقیده دارند در هر عصری باید یک مهدی برای هدایتگری وجود داشته باشد و ضرورتی هم ندارد که از نسل شخص خاصی باشد. هر شخصی که به مقاماتی از معنویات رسید، می‌تواند مردم را هدایت کند (نفیسی، ۱۳۷۳: ۵۷؛ الهی، ۱۳۸۱: ۲۶/۱-۲۱). این باور، یکی از زمینه‌های اصلی ادعای سیدمحمدحسن و خواهرزاده او، سیدمحمد بوده است. همچنین ویژگی‌هایی که پیش از این برای رهبران فرقه‌ها بیان شد (سینگر، ۱۳۸۵: ۹۰۸)، در سیدمحمد تبلور عینی داشت و او را برای پیروانش، پذیرفتنی‌تر می‌کرد.

جو اجتماعی و سیاسی کلاردشت نیز در آن زمان فرصت مناسبی برای سیدمحمد فراهم کرده بود تا دعوت خود را آشکار کرده، در گسترش آن بکوشد. یکی از دلایل انگیزاننده برای پذیرش ادعای سیدمحمد، لزوم اتحاد ایل در برابر مردم بومی در پرتو

۱. طبق ادعای سیدمحمد کلاردشتی.

رهبری واحد مذهبی و سیاسی بود. شیوخ طریقت‌ها بیشتر در مناطقی نفوذ داشتند که جمعیت قبیله‌ای آنها نسبتاً زیاد و زمینه برای کشمکش فراهم‌تر بود (بایزیدی، بی‌تا: ۱۵۵). ستم‌های سبحان‌قلی، حاکم مستبد منطقه نیز بر شدت این امر افزوده بود. رفتار او که از ارتباط نزدیکش با ناصرالدین‌شاه سرچشمه می‌گرفت و به جان، مال و افراد ایل دست‌اندازی می‌کرد، ایل خواجه‌وند را برای پذیرش فردی آماده کرد که در جهت رفع ستم رئیس ایل، آنها را یاری و رهبری کند (ملک‌پور، ۱۳۷۷: ۱۱۱؛ یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰: ۳۵۷). علاوه بر مسائل ذکرشده، نباید فراموش کرد که ظهور مدعیان مهدویت در میان مناطق کردنشین، نشان از عمق اعتقاد به مهدویت در میان آنها داشت (عظیمی، ۱۳۹۵: ۲۵۹). در میان پیروان اهل حق، روحانیان شیعه حضور نداشتند و هرگروه برای خود مرشدی داشت که باعث شده بود بسیاری از مردم کرد پیرو طریقت‌ها، شناخت کاملی از امام زمان (عج) نداشته باشند و افرادی که زمان، کیفیت ظهور و حکومت عدل را می‌دانستند، از آن هم کمتر بود (ساعدی، ۱۳۵۷: ۱۹۳؛ برویین سن، ۱۳۷۹: ۳۵۶-۳۵۷). براین‌اساس، مهم‌ترین علت موفقیت سیدمحمد کلاردشتی، موج نجات‌طلبی و منجی‌خواهی خواجه‌وند‌ها و تطبیق ناآگاهانه امام زمان با شخص سیدمحمد کلاردشتی بود، به‌ویژه از آن جهت که لقب «سام» برای سیدمحمد، تداعی ظهور و منجی می‌نمود؛ زیرا بنا بر ادعایی، الماس‌بیگ پیشگویی کرده بود که منجی، لقب سام خواهد داشت.

۴. ویژگی‌های شورش سیدمحمد کلاردشتی

ادعای سیدمحمد کلاردشتی که در باورهای اهل حق ریشه داشت، در مقایسه با نمونه‌های مشابه، ویژگی‌های متفاوتی داشت که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. جمع‌آوری سلاح برای جنبش مسلحانه و قتل مخالفان. او پس از دستگیری، ادعای خود را انکار کرد؛
۲. در حرکت سید عالمگیر رهبری قاطع، اتحاد اعضا و ایستادگی بر سر عقاید مشاهده نمی‌شود؛
۳. عالمگیر مذهب جدیدی را پایه‌گذاری نکرد، بلکه ادامه‌دهنده راه همان مدعیان دروغین پیشین بود؛

۴. در منابع تاریخ‌نگاری هم‌عصر این شورش، به انگیزه‌ها و حرکت مسلحانه سید عالمگیر علیه دولت اشاره‌ای نکرده‌اند و شورش را درگیری صرفاً اعتقادی و داخلی میان ایل دانسته‌اند. شواهدی مبنی بر اعتراض به امتیاز رژی نیز در شورش او دیده نشده

است، اما منابع خارجی نظیر براون، فوریه و کدی ماهیت این قیام را اعتقادی و سیاسی ذکر کرده‌اند؛ زیرا کشتن ایلخان انتصابی دولت در کلاردشت و ادعای مهدویت، حرکتی سیاسی در کنار ضدیت با عقاید شیعه امامیه بود.

۵. قدرت‌طلبی.

برخی منابع، کلاردشتی را مدعی نیابت امام زمان (عج) و برخی او را مدعی مهدویت معرفی کرده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۷؛ شیبانی، ۱۳۶۶: ۲۵). ناصرالدین‌شاه بدون اشاره به چنین ادعاهایی، از واژگانی در توصیف اقدام سید استفاده می‌کند که می‌توان سنگینی ادعاهای سید را برای شاه فهمید. او یک‌بار می‌نویسد: «گفتیم بروند این پدر سوخته را بیاورند ببینیم چه جور آدمی است و گه می‌خورد» و چند جمله بعد می‌نویسد: «پرسیدم خوب چرا همچو هرزگی کردی؟» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۷: ۳۱-۳۲). فوریه او را مدعی پیامبری معرفی کرده، اما تأکید می‌کند با اینکه ادعا داشت صاحب کرامت است، بیش از دویست نفر را نتوانسته بود مرید خود کند و در چهره او اثری دیده نمی‌شد که نشانه پیامبری و نزول وحی به وی باشد (فوریه، ۱۳۲۶: ۳۲۳). بزرگ امید نیز پس از شرح شورش و دستگیری سیدمحمد، از سرگذشت وی اظهار بی‌اطلاعی کرده است (بزرگ امید، ۱۳۶۳: ۴۸). یکی از بزرگان خواه‌وند که شاهد ماجرا بوده، تعداد کشته‌شدگان این شورش را پانصد نفر و اعتمادالسلطنه و فوریه دویست نفر ذکر کرده‌اند (فوریه، ۱۳۲۶: ۳۲۳؛ ستوده، ۱۳۳۵: ۳/۵۰۳-۵۰۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۵)؛ اما ناصرالدین‌شاه می‌نویسد: «صدوپنجاه نفر از کسان سید کشته و خودش را هم اسیر کرده» (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۹۷: ۲۶). از این نظر نیز در مقایسه با شورش‌های این‌گونه‌ای هم‌عصر خود متفاوت است. میرزا ابراهیم، نویسنده سفرنامه *مازندران* در ۱۲۷۶ق، جمعیت ایل را ششصد خانوار ذکر کرده است (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۱۴۳-۱۴۴). باتوجه به نوسان تعداد افراد ایل، در اثر حوادث طبیعی و انسانی و امکانات قشون دولتی، رقم پانصد نفر کشته نیز مورد تردید است. کدی به نقل از کندی (kenedi)، از وابستگان سفارت بریتانیا در ایران هم‌زمان با شورش عالمگیر، نوشته است این سید، مرگ ناصرالدین‌شاه را در سال آینده پیشگویی کرده بود (کدی، ۱۳۵۸: ۲۰۶). ادعای پیشگویی فقط در نوشته کدی آمده است. این امکان وجود دارد که سیدمحمد به رسم شیوخ صوفیه برای جلب توجه مریدانش، درباره سرنوشت ناصرالدین‌شاه صحبت کرده باشد. از آنجاکه در سایر منابع به این موضوع اشاره‌ای نشده است، این مطلب را نمی‌توان به‌طور قطع پذیرفت. این ابهامات و تناقض‌ها

درباره ماهیت شورش سیدمحمد کلاردشتی در شرح وقایع موجود در منابع، به دلایل سیاسی و خطر از کنترل خارج شدن اوضاع کشور، هم‌زمانی شورش با نهضت تنباکو و توجه به اهمیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نهضت و مخفی‌کاری دولت بوده است؛ زیرا ناصرالدین‌شاه نمی‌خواست جزئیات شورش و ادعاهای عالمگیر برای مردم آشکار شود، به‌ویژه آنکه همچنان موضوع باییت و بهائیت و داعیه‌های آنان وجود داشت. شاه و امین‌السلطان ترجیح می‌دادند ماهیت مذهبی و سیاسی قیام را پوشیده نگاه دارند و وانمود کنند که به دلیل شورش برخی عشایر در منطقه شمال، دسته‌های نظامی برای بازگرداندن نظم به کلاردشت گسیل شده‌اند (کدی، ۱۳۵۸: ۲۰۶). اگرچه این شورشی محلی بود، ولی ظرفیت تبدیل شدن آن به جنبشی فراگیر از نوع شورش بابیه وجود داشت و دولت نمی‌خواست در دو جبهه هم‌زمان، یعنی جنبش تنباکو و شورش کلاردشتی درگیر شود. ویژگی‌های شورش و همچنین انتخاب نام «عالمگیر» از طرف سیدمحمد، الگوبرداری شاخه اهل حق وابسته به خاندان مشعشعی است. «میردان او با بیل و چماق آمده بودند عالم را برای وی فتح کنند» (بزرگ امید، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۸). انتخاب نام عالمگیر شباهت زیادی به ادعاهای عالمگیری سیدمحمد فلاح، بنیان‌گذار فرقه مشعشعیان داشته است؛ لذا در این مورد گفته شده است که «کردار و پندار و اظهار سید در این مرحله، مطابق و نعل‌به‌نعل گفته و تلقین و تأکید سید حسن مشعشع به پیروانش در آغاز نهضت مشعشعیان بود» (سلطانی، ۱۳۷۶: ۱۱۰)؛ بنابراین چنین به نظر می‌رسد که این موضوع، به ایجاد جاذبه در میان پیروان سیدمحمد کلاردشتی و تهییج آنها برای پیوستن به وی منجر می‌شد.

۵. فرجام شورش سیدمحمد کلاردشتی و پیامدهای آن

سیدمحمد عالمگیر هم‌زمان با اعتراضات عمومی در کشور علیه امتیاز تنباکو و توتون، با فراخوانی پیروانش، حرکتی را آغاز کرد که در آن زمان و بعدها نیز تفسیرهای مختلفی از آن شد. برخی همان زمان مدعی شدند که این شورش علیه دولت بوده است؛ زیرا او معتقد بود که دولت، دین را تضعیف و از قوانین شرعی سرپیچی می‌کند (فوریه، ۱۳۸۵: ۲۲۰-۲۲۱؛ بزرگ امید، ۱۳۶۳: ۴۷-۴۸؛ براون، ۱۳۲۹: ۵۳). نوع همراهی پیروانش نشان می‌داد مبانی اعتقادی و آرمان‌های دینی در این شورش بسیار پررنگ است. کدی مطلبی از روزنامه دیلی نیوز (daily news) آورده که در دسامبر ۱۸۹۱/م ۱۳۰۹ق، به نقل از خبرنگار خود در تبریز نوشته است: در کلاردشت قیام مسلحانه‌ای برپا شده؛ سیدی از

اهالی صحنه کرمانشاه به کلاردشت رفته و عقیده دارد تعالیم دین اسلام دچار انحراف شده است که باید اصلاح شود. او مدعی است خداوند وی را برای از بین بردن ریشه فساد و تهذیب اسلام برگزیده است. او خود را به کسوت اولیاء درآورده، عبادات روزانه را به صورت خستگی ناپذیری انجام می‌دهد و این چنین برای خود، آوازه تقدس فراهم کرده است. وی افرادی که حجیتش را مورد تردید قرار دادند و در مخالفت با ادعای وی مبنی بر جانشینی امام زمان (عج) احتجاج کردند، به قتل رسانده است. به نظر می‌رسد که این مرد نه فقط داعیه پیشوایی مذهبی، بلکه حتی داعیه حکومت دنیوی را در سر دارد. در صورت شکست قوای دولتی از این سید، یک مهدی جدید بر اریکه قدرت خواهد نشست (کدی، ۱۳۵۸: ۲۰۸-۲۰۹).

کم کم آوازه غارتگری و جهانگیری سیدمحمدکلاردشتی، از کلاردشت بیرون رفت. سبحان قلی، ایلخان خواجه‌وند، با سیدمحمد و مریدانش درگیر شد و درصدد برآمد او را دستگیر کند؛ اما سیدمحمد، ایلخان را به همراه نه نفر از خانواده‌اش به قتل رساند و اجساد آنها را سوزاند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۴-۷۷۵؛ شبیانی، ۱۳۶۶: ۲۵۸). در روایتی دیگر گفته شده است که سبحان قلی به همراه دو تن از پسرعموهایش در این درگیری در آتش سوزانده شدند (سلطانی، ۱۳۷۶: ۱۱۰). این واقعه موجب نگرانی دربار ناصرالدین شاه شد؛ زیرا حکایت از شورش سازمان یافته محلی داشت. ناصرالدین شاه برای سرکوب نیروی سید عالمگیر، پانصد سرباز را به فرماندهی حبیب‌الله خان ساعدالدوله به کلاردشت فرستاد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۵؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۱۹/۲). ساعدالدوله وقتی به مرزن آباد رسید، از سیدمحمد خواست تسلیم شود؛ اما او تسلیم نشد و در پاسخ به نگرانی مریدانش از توپخانه ساعدالدوله، ادعا کرد که توپ به آنها آسیب نمی‌زند و لشکر دشمن در نظرشان مانند حشرات خواهد بود. او سه پرچم داشت؛ یکی سبز، دیگری سرخ و یکی از پرچم‌ها سوزن کاری شده بود که آیه «انا فتحنا...» بر بالای پرچم و شکل اژدها و گل نرگس در پایین آن نقش بسته بود (ستوده، ۱۳۶۶: ۵۰۴/۳؛ مدرسی چهاردهی، بی تا: ۲۰۵). از منظر عرفای بزرگ، سبز نماد روح قدسی، مقام حقیقت و نفس مطمئنه شناخته شده است (بلخاری، ۱۳۸۴: ۱۷۱؛ خیوقی، ۱۳۶۵: ۷۷). رنگ سرخ نیز نماد همت و قدرت است (خیوقی: همان). در روایت‌های عارفانه گاهی اژدها تمثیل و تصویری از زشتی‌ها و نمایانگر عذاب گناهکاران است و زمانی نیز نمودار کرامات بزرگان صوفیه محسوب می‌شود (رستگار، ۱۳۷۹: ۲۸۰-۳۱۶). به نظر می‌رسد سیدمحمد در انتخاب پرچم‌ها به این ظرافت‌ها توجه داشته است؛ همان گونه که احتمالاً وجود نقش اژدها بر

یکی از پرچم‌های او به‌جهت ایجاد هیبت و ترس در قشون دولتی بوده است. سرانجام پس از درگیری مختصری، در غروب آفتاب همان روز اول درگیری، سید در حالی که می‌جنگید، دستگیر و به دربار شاه فرستاده شد. به گفته اعتمادالسلطنه، دولت شش‌هزار تومان برای تدارک این چند قشون هزینه کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۵). براساس نظر ناصرالدین‌شاه، در این درگیری دوازده نفر از سپاهیان ساعدالدوله کشته و چند نفر هم مجروح شدند (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۹۷: ۲۶). پس از پایان شورش عالمگیر، درگیری‌های ایل و مردم کلاردشت در منطقه و نواحی ساحلی شدت گرفت. درگیری با اردوی دولتی و قتل ایلخان منصوب شاه، باعث بخت‌برگشتگی ایل خواجه‌وند شد. اهالی کلاردشت همراه با قوای محلی به امحاء و نابودی خواجه‌وندها پرداختند. خانه‌های بسیاری را به آتش کشیدند و اموال روستاهای کردنشین غارت شد (ستوده، ۱۳۳۵: ۵۰۳/۳-۵۰۴؛ یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰: ۳۶۵).

منابع، صحنه آوردن سید به تهران را چنین توصیف کرده‌اند که ساعدالدوله او را با تشریفات بسیار از قبیل توپ‌خانه و زنبورک‌خانه و تمام افواج تهران، قزاق و موزیک‌چی به تهران آورد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۸؛ بزرگ امید، ۱۳۶۳: ۴۷). ناصرالدین‌شاه گزارش مشروحی از این واقعه ارائه کرده است؛ او می‌نویسد: «سید را از دروازه شمران وارد کرده بودند و از خیابان چراغ‌گاز آورده بودند. مردم شهر هم از مرد و زن برای تماشای سید به قدر بیست‌هزار نفر جمع شده بودند» (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۹۷: ۳۰). سید را با دستار سبزرنگ بر سر، زنجیر به گردن و بازوی بسته، بلاتشبیه شبیه ورود امام سجاد (ع) به شام به قصر سلطنتی ناصرالدین‌شاه بردند. این صحنه در نزد مردم پایتخت نوعی احساس ترحم و همدردی برانگیخت؛ چنان‌که مردم گریه می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۸). اعتمادالسلطنه که شاهد واقعه بود، از اینکه فردی فقیر و عادی را با آن تجملات به تهران آوردند، اظهار تعجب می‌کند و از خود می‌پرسد اگر یکی از فرماندهان خارجی را می‌گرفتند، چه می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۸). برای فوریه نیز با وجود ادعای عالمگیری سیدمحمد و ایجاد آشوب، رعایت تشریفات و احترام، غیرمرسوم به نظر می‌رسد (فوریه، ۱۳۲۶: ۳۲۳). ظاهراً هدف ساعدالدوله از نمایش تشریفات، بزرگ‌نمایی پیروزی خود، ترساندن مردم از اقدام مشابه و پیوستن به یک شخص گناهکار بود. سید را به حضور شاه بردند. او در برابر شاه با صلابت سخن می‌گفت و حاضر به قبول مسئولیت خود در برپایی شورش کلاردشت نبود؛ اما هنگامی که احساس خطر کرد،

لحن خود را تغییر داد، سرش را پایین انداخت و گناه را به گردن دیگران انداخت. سید مدعی بود هرگز شورش نکرده، بلکه اهالی کلاردشت با ایل خواجه‌وند از قبل درگیری داشتند و او از طرف پیشوای فرقه اهل حق، مرتباً برای موعظه و جمع‌آوری نذورات به کلاردشت رفت‌وآمد داشته است. ایل خواجه‌وند از حضور او برای درگیری با اهالی منطقه استفاده کردند و اهالی، قبیله خواجه‌وند را گروهی شورشی علیه دولت معرفی کردند. او حتی مدعی شد داستان ادعای امامتش را ساعدالدوله، به دلیل برخی اختلافات محلی در آن منطقه ساخته و پرداخته است. همچنین به شاه گفت به فرستادن قشون نیازی نبود و اگر فردی به دنبال فرستاده می‌شد، کافی بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۸؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۴۲۰/۱؛ وره‌رام، ۱۳۸۵: ۵۵۱-۵۵۲). خود ناصرالدین‌شاه به این جزئیات اشاره نمی‌کند و فقط می‌نویسد: «پرسیدم خوب چرا همچو هرزگی کردی؟ بنا کرد به حرف‌زدن؛ که من سیاح بودم و کرمانشهرانی هستم و طوری حرف می‌زد که دیدم اگر بخواید این طور حرف بزنند، همه را مجاب خواهد کرد و خیلی ترسیده بود که مبادا سرش را ببریم» (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۹۷: ۳۲). به این ترتیب، ادعای امامت، شعارها، کشتار مخالفان و خودداری از تسلیم به ساعدالدوله را انکار کرد. با این توبه‌نامه شفاهی، ناصرالدین‌شاه دستور داد سیدمحمد را به زندان بیندازند و تأکید کرد دستار سبز را از سرش بردارند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۸).

از پیامدهای این شورش می‌توان به قتل مخالفان سیدمحمد به دستور وی، کشتار عده زیادی از ایل خواجه‌وند توسط نیروهای دولتی، عمیق‌تر شدن شکاف و اختلاف میان مردم بومی کلاردشت و ایل خواجه‌وند، صرف هزینه سنگین برای سرکوب شورش اشاره کرد. از سوی دیگر، نشان داد مسئله حضور مدعیان مهدویت و سوءاستفاده از این باور دینی، در همه مناطق کوچک و بزرگ، هر لحظه امکان بروز دارد؛ بنابراین پیش از آنکه همچون جنبش بابیت به بحران عمیق اجتماعی تبدیل شود، باید با آن مقابله کرد. اقدام زودهنگام دولت مرکزی و تلاش برای جلوگیری از اشاعه این شورش در سایر مناطق را شاید بتوان نمونه مهمی از رویکرد جدید دولت مرکزی قاجار برای مقابله با شورش‌های دینی فرقه‌ای پس از آن دانست.

۶. روحانیت و شورش سیدمحمد کلاردشتی

از زمان محمدشاه قاجار، حرکت‌هایی علیه علمای شیعه با حمایت فرقه‌های گوناگون صوفیه صورت گرفته بود؛ چنان‌که در این دوره تعداد بسیاری فرقه صوفی فعالیت

داشتند (ناطق، ۱۳۷۵: ۱۵۴). تظاهر به تصوف، از حمایت محمدشاه و وزیرش، میرزا آقاسی برخوردار بود. این امر ضربه سنگینی بر منزلت و نفوذ علما در میان مردم وارد می‌کرد. در زمان ناصرالدین‌شاه نیز این شرایط وجود داشت. اگرچه به‌ظاهر، او حرمت علما و روحانیان را نگه می‌داشت؛ اما وی نیز مانند اسلافش با مدیریت اختلاف بین مشرب‌های فکری و عقیدتی مختلف، از قدرت‌یابی روحانیت جلوگیری می‌کرد. فرق مرتبط با تصوف از حمایت و احترام شاه نیز برخوردار بودند؛ زیرا این دیدگاه همچنان وجود داشت که با منزوی شدن روحانیت و کنار ماندن آنها از رهبری امور سیاسی و اجتماعی، امکان ارتباط جامعه با آنها محدود شده و زمینه برای دخالتشان کاهش می‌یابد (الگار، ۱۳۶۹: ۸۸-۱۷۶؛ جواهری، ۱۳۹۲: ۲۵۰).

جنبش‌های اهل حق اگرچه تهدید مستقیمی برای جامعه روحانیت شیعه نبود؛ اما به دلیل اینکه آنها به شیوه شیعه امامیه نبودند، آنها را می‌توان به‌عنوان شورشی غیرمستقیم برضد تعالیم و دعاوی علمای شیعه، مبنی بر جانشینی امام زمان (عج) در زمان غیبت به‌شمار آورد؛ چون ادعای امام زمانی افرادی مانند سید عالمگیر، دعاوی علمای شیعه را مورد تردید قرار داده یا به‌کلی انکار می‌کرد. این مسئله را می‌توان از یک سو ناشی از محدودیت‌ها و تضییقات تحمیلی سازمان‌های رسمی مذهبی و از سوی دیگر، دستاورد فساد و ستمکاری حکمرانان کشور دانست (حائری، ۱۳۶۴: ۸۵-۸۶). در منابع ذکری از موضع علما در برخورد با این شورش نیامده است؛ اگرچه برخی پژوهشگران با صراحت، این شورش را ضد مقام‌های مذهبی و علما معرفی کرده‌اند (ورهرام، ۱۳۸۵: ۵۴۹). اما در بررسی اینکه چرا هیچ گزارشی از موضع‌گیری‌های علما در برابر این شورش وجود ندارد، می‌توان گفت سید عالمگیر مدعی بود که حاکمیت شاه قاجاری و دستگاه حکومتی او عامل بربادرفتن دین شده و آنها از قواعد شرع اطاعت نمی‌کنند (فوریه، ۱۳۶۲: ۳۱۸). همچنین مدت کوتاه این شورش و منتشرنشدن اخبار آن در کشور، به‌ویژه اخبار مربوط به ادعاهای دینی و مهدویتی سید عالمگیر و پایان‌یابی سریع آن، زمینه را برای واکنش علما فراهم نکرد؛ به‌ویژه اینکه در توبه‌نامه شفاهی، او داستان ادعای امامتش را انکار و آن را ساخته و پرداخته ساعدالدوله اعلام کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۷۷۸)؛ بنابراین همین عدم پافشاری او بر ادعاهای خود نیز موجب شده است تا علیه او از ناحیه روحانیت گزارشی نداشته باشیم.

۷. سرنوشت سیدمحمد کلاردشتی پس از آزادی از زندان

یکی از ویژگی‌های مهم شورش سید عالمگیر در مقایسه با شورش‌های مشابه خود، حکم نهایی صادر شده برای این شخص و مسائل بعدی آن است. ناصرالدین‌شاه برای سید، کمترین مجازاتی را صادر نمود که برای یک شورشی سیاسی اعتقادی ممکن است در نظر گرفته شود. ناصرالدین‌شاه که حوصله شنیدن صحبت‌های سید را نداشته و از ترس جذب دیگران به سید، مجال ادامه صحبت کردن را به او نداده، دستور داد: «گفتیم حالا ببرند عکسش را ببندازند و بعد ببرند انبار باشد تا بعد حکمش بشود» (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۹۷: ۳۲). زندانی شدن سید عالمگیر برای مدت کوتاهی، حدود یک سال، آن هم در شرایطی که سید و پیروانش، هم موضع دینی و هم سیاسی داشته و منطقه‌ای را هر چند برای مدت کم، دچار آشوب و بحران نمودند و حتی دست به کشتار زدند، نهایت ملاحظتی بود که شاه قاجاری با یک شورشی داشت. نکته قابل توجه در این موضع شاه، اینکه تقریباً با دیگر افرادی که در این شورش با سید همکاری داشتند نیز چنین رفتاری شد. در این زمینه ناصرالدین‌شاه به دستگیری یزدان قلی خان کلاردشتی که همراه سید در کلاردشت شورش آفرینی کرده بود و دستور حبس او، اشاره می‌کند (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۹۷: ۲۹۵). سید در ۱۷ محرم ۱۳۱۰ق، از حبس آزاد شد و پس از آن در تهران آزادانه زندگی می‌کرد و ماهی بیست تومان از دولت، مقرری دریافت می‌نمود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۸۶۰). به رغم این گزارش، اطلاعات بسیار کمی از روزگار پس از آزادی او از زندان در اختیار است. مسلم اینکه او ملزم به اقامت در تهران بوده است. اسنادی از سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م، تا سال ۱۳۳۴ق/۱۹۱۵م، درباره سیدمحمد موجود است که نشان می‌دهد او تا آن زمان در قید حیات بوده است. محتوای این اسناد، درخواست‌های مکرر او در پرداخت مقرری عقب افتاده‌ای است که از زمان ناصرالدین‌شاه برای وی تعیین شد و اعتمادالسلطنه در خاطراتش به آن اشاره نموده است.

اولین نامه‌ای که از سیدمحمد کلاردشتی برای وزارت مالیه ارسال شده مربوط به تاریخ ۵ رجب سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م، است.

«ما سید مظلوم کلاردشت را مسبوق هستید دوره استبداد ناصرالدین‌شاه به چه حال وارد این شهرم کردند در سال هفتصد و بیست تومان یومیه قرار بود که در اینجا بمانم ماه به ماه میرسید در برقراری مجلس اول دویست و بیست تومان آن را مقطوع و پانصد تومان به گمرک حواله نمودند تا بحال رسیده چون دعاگو سلسله و ایل دارم

ماهی یکصد تومان متجاوز خرج منزل دارم از دولت در سال پانصد آن بما می‌دهند و در این مدت بیست سال مبالغ کلی مقروض شده‌ام و حالا نمی‌توانم با این شهریه جزئی زنده‌گانی نمایم سه حاجت دارم و حاجت تمام می‌نمایم اولاً اینکه من مظلوم را مرخص فرمایند بروم در میان ایل و طایفه خود دعاگو باشم دوم اگر صلاح ندانند رفتن ما را پس باید از عهده جواب طلب کار و خرج بنده برآیند اگر این عرایض دعاگو قبول نشد یک ظلم فاحش فوق العاده در این دوره مشروطیت و آزادی بر سر مظلومی من بیفزایند که تکلیف معلوم شود استدعای جواب کافی در حق مظلوم فقیر عطا فرمایند دعاگو سید کلاردشت «(ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴).

۲۳ سرطان (تیرماه) ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م، وزارت مالیه در نامه‌ای از هیئت وزراء خواست درباره ناکافی بودن حقوق و مقدار قرضی که سیدمحمد کلاردشتی در مدت اقامت در تهران اظهار نموده، رسیدگی کنند. در این نامه تأکید شده است یا حقوق وی را دولت اضافه کند تا قروض خود را به طلبکاران پرداخت کند و بتواند در تهران مقیم باشد یا اجازه بدهند به کلاردشت برگردد و در آنجا اقامت کند (ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴). اداره سر رشته داری وزارت مالیه در پیگیری موضوع، در ۱۱ اسد (مرداد) ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م، نامه‌ای برای خزانه دار کل ارسال نمود و در آن نامه قید شده پانصد تومانی که از طرف دولت، برای تأمین مخارج اقامت سیدمحمد کلاردشتی در تهران در نظر گرفته شده و به صورت شهریه از گمرک پرداخت می‌شد، طبق درخواست‌های سیدمحمد، مدتی است که پرداخت نشده و امر معیشت او مختل شده است، از این رو حواله حقوق او را اداره خزانه داری مرکزی باید تحویل بگیرد و اقساط آن را تا تاریخ تنظیم این نامه، به سیدمحمد کلاردشتی پرداخت نماید (ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴). بنا بر درخواست کابینه نیابت سلطنت، ناصرالملک، مبنی بر پرداخت هر چه سریع‌تر وجه مقرری سیدمحمد، از طرف وزارت مالیه، نامه‌ای برای کابینه در ۲ میزان (مهر) ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م، ارسال شده است که پرداخت وجه حقوق سیدمحمد کلاردشتی از محل گمرک بر حسب دستور خزانه داری کل، امکان پذیر نیست ولی به خزانه‌داری کل تأکید شده است که ماه به ماه حقوق او را مرتب پرداخت کنند (ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴).

سیدمحمد در نامه ۱۷ میزان (مهر) ۱۳۲۹ق، به بدهی خود به تجارتخانه تومانیانس^۴ اشاره نموده و از وزارت مالیه خواسته در صورت امکان، این بدهی را به تجارتخانه پرداخت نماید. از آنجا که نامه‌های ارسال شده به خزانه داری کل بی‌پاسخ می‌ماند؛ لذا

وزارت مالیه مجدداً از خزانه‌داری کل درخواست نموده که به موجب حواله‌ای که به تصویب مجلس شورای ملی نیز رسیده و نزد سیدمحمد کلاردشتی موجود است، وجه آن را از ابتدای سال ۱۳۲۹ق، تا زمان دریافت این نامه یعنی ۱۸میزان (مهر) ۱۳۲۹ق، پرداخت نماید (ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴). وزارت مالیه ۳ عقرب (آبان) ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م، در یکی از نامه‌هایی که برای شوستر فرستاده، تأکید کرده است، سیدمحمد کلاردشتی با سایر ارباب حقوق و موظفین تفاوت بسیاری دارد و باید طبق دستور کابینه نیابت سلطنت یا از محل وجوهات گمرک یا هر محلی که صلاح می‌داند وجه مقرر پانصد تومان او پرداخت شود (ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴). از بررسی محتوای نامه‌های ارسالی به خزانه‌داری به نظر می‌رسد تا آخر سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م، مقرری سیدمحمد پرداخت نشده است.

در حمل (فروردین) ۱۳۳۰ق/۱۹۱۲م، در نامه‌ای به مرنارد^۵ معاون خزانه‌داری کل، ابلاغ شده برای جلوگیری از شکایت مجدد سیدمحمد، ترتیبی برای پرداخت مبلغ پانصد تومان حقوق وی اتخاذ نماید (ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴). این نامه نگاری‌ها در سال ۱۳۳۰ق، نیز بی‌نتیجه بوده است به طوری که سیدمحمد در ۶ جدی (دی) ۱۳۳۰ق/۱۹۱۲م، برای حسین سمیعی، ادیب السلطنه، وزیر داخله، نامه‌ای نوشته و در آن به فرا رسیدن ایام نوروز و مخارج شب عید اشاره نموده، از وی خواسته است در خصوص پرداخت حقوق دیوانی او اقدام نماید و ادیب السلطنه نیز این درخواست را به وزارت مالیه انتقال داده است (ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴؛ نیکوهمت، ۱۳۲۷: ۴۰۵). به دنبال ابلاغ‌هایی که وزارت مالیه برای مرنارد فرستاده، مرنارد نامه‌ای در ۱۸ دلو (بهمن) ۱۳۳۰ق/۱۹۱۲م، برای نصرت السلطنه، عموی احمدشاه قاجار، فرستاده است که به زودی نسبت به رفاه حال صاحبان حقوق رسیدگی خواهد شد (ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴؛ بولارد، رابینو و چرچیل، ۱۳۹۲: ۴۰۳).

این نامه نگاری‌ها همچنان بین سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م، تا ۱۳۳۴ق/۱۹۱۵م، بین سیدمحمد کلاردشتی، وزارت مالیه و خزانه‌داری مرکزی ادامه داشته است، اگر چه وقفه‌هایی پیدا می‌کرد.

در انتهای آخرین نامه سیدمحمد در سال ۱۳۳۴ق/۱۹۱۵م، معاون وزیر مالیه چنین نوشته است «این سید از سالکین طریقت است و همیشه محل رعایت اولیای امور بوده است. خوب است در این مورد توجهی خاص در مورد ایشان بشود» (ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴). اداره وظایف نیز در گوشه همین مکتوب نوشته، یک قسط از حقوق معوقه را سیدمحمد

کلاردشتی همین چند روز اخیر گرفته است و حواله قسط ماه گذشته را هم به زودی دایره وظایف صادر خواهد نمود (ساکما: ۲۴۰/۴۶۷۱۴).

این آخرین نامه‌ای است که از سیدمحمد باقی مانده است و پس از آن، از سرانجام سیدمحمد کلاردشتی و از سال درگذشت او اطلاعی در دست نیست اما آنچه به عنوان مزار سیدمحمد کلاردشتی در چیتگر قرار داشته، تا مدت‌ها مورد احترام پیروان اهل حق بوده است. همچنین در مناطق غربی ایران به‌ویژه از کرمانشاه تا آذربایجان، در بین برخی از پیروان اهل حق، سید همچنان مورد احترام است تا جایی که در روستای ایلخچی آذربایجان در کنار عکس مرشدهای آن روستا در جمعخانه، چندین عکس نیز از سیدمحمد کلاردشتی دیده شده است (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۹: ۲۳۱؛ طیبی، ۱۳۴۹: ۱۴۱۶؛ ساعدی، ۱۳۵۷: ۲۸).

۸. نتیجه

هدف مدعیان دروغین مهدویت، قدرت طلبی، ستیز با مذهب رسمی کشور، هنجار شکنی و کسب منافع مادی است. آن‌ها ادعای راهنمایی دارند ولی راهکاری برای رهبری، رستگاری و آرامش مردم ندارند. ادعاهای دروغین مهدویت به صورت ناگهانی شروع نمی‌شوند، بلکه زمینه‌های فکری، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی در پیدایش آن‌ها اثرگذارند. چالش‌ها، نزاع‌ها و درگیری‌های سیاسی، قبیله‌ای، سرخوردگی مردم از وضع موجود، ضعف عقلانیت جمعی، فقر و تغییر ارزش‌های اجتماعی به سمت مادی‌گرایی، زمینه‌ای را فراهم می‌کند، تا در ادوار مختلف تاریخی، اشخاص سر برآورند و خود را منجی موعود بنامند. سید عالمگیر نیز در چنین مقطعی، ادعای دروغین مهدویت را ساز نمود و پس از اسارت، همه ادعای پیشین خود را انکار کرد و از خطر مرگ نجات یافت و به این ترتیب علما نیز در مقابل ادعای وی واکنشی نشان ندادند. از آنجا که حفظ سلطنت برای ناصرالدین‌شاه بسیار مهم بود و در این راه از حمایت فرقه‌ها نیز برخوردار بود، پس از یک سال، سید را از زندان آزاد نمود و برای وی مقرری تعیین نمود با این شرط و تأکید که سید اجازه خروج از تهران را ندارد. از پیامدهای این شورش می‌توان به کشتار مخالفان سیدمحمد کلاردشتی به دستور وی، کشتار عده زیادی از ایل خواجه‌وند توسط نیروهای دولتی، عمیق‌تر شدن شکاف و اختلاف میان مردم بومی کلاردشت و ایل خواجه‌وند، صرف هزینه سنگین جهت سرکوب شورش اشاره نمود. از بررسی این شورش کوتاه مدت اما با ویژگی‌ها و شرایط متفاوت از نمونه‌های مشابه، باز می‌توان تأکید کرد که به سبب فقر فرهنگی، اقتصادی و وجود

استبداد ناصری، جامعه ایرانی از پویایی و تحرک فکری باز ایستاد و زمینه ایجاد این شورش فراهم شد. اگر چه این شورش هیچ‌گاه در حد و اندازه بابیت و بهائیت نتوانست بحران ساز شود، اما زنگ خطری بود که سرپوش نهادن بر آن، جامعه را به بن بست رساند که راه برون رفت از آن، در ترور ناصرالدین‌شاه نمود یافت.

پی‌نوشت‌ها

۱. اهل حق، مرشد خود را «سید»، می‌نامند و سید خود را مظهر و صاحب کرامت می‌دانند در حالی که هیچ کدام از آن‌ها از اولاد ائمه (ع) نیستند (شیرازی، بی‌تا: ۲۴۶-۲۴۷؛ دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۸۰: ۲/ذیل «اهل حق»). همچنین بین اهل حق، سید، شخصی است که فرزند یکی از یازده خاندان اهل حق باشد و وظیفه او دعای نذورات خواندن است. یکی از این یازده خاندان، آتش بیگی‌ها بودند که سید محمد کلاردشتی منسوب به آن‌هاست (صفی‌زاده، ۱۳۶۰: ۱۷۷).
۲. مسلک اهل حق از شاخه‌های وابسته به مذهب تشیع است. گرایش‌های صوفیانه نیز در عقاید اهل حق وجود دارد (والیزاده، ۱۳۸۲: ۳۲۶-۳۲۷؛ جیحون آبادی، ۱۳۶۱: مقدمه مصحح).
۳. در فرقه اهل حق، شاه یا سلطان لقب کسی است که با طی مراحل طریقت به آخرین مرحله کمال رسیده و مقام مظهر الهی و اولی الامر را داراست (الهی، ۱۳۵۴: ۵۴).
۴. هاراتون تومانیان تاجری ارمنی بود که در سال ۱۲۵۷ق/۱۸۴۰م، در تبریز تجارخانه دایر نمود و سپس از طریق آشنایی با شیوه بانکداری روسیه از سال ۱۳۰۹ق/۱۸۹۲م، به کار صرافی پرداخت. از جمله فعالیت‌های او خرید و فروش ارز، افتتاح حساب جاری با سود ۶ درصد و پرداخت وام بود (شیبانی، ۱۳۶۸: ۲۳۳).
۵. در اواخر سال ۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م، مظفرالدین شاه، ژوزف مرنارد بلژیکی را به ریاست کل گمرک منصوب نمود (دستره، ۱۳۶۶: ۱۴۹). در سال ۱۳۲۹ق/۱۹۱۱م، مورگان شوستر آمریکایی به عنوان خزانه دار کل انتخاب شد. به تدریج میان بلژیکی‌ها و در رأس آن‌ها مرنارد و شوستر کشمکش رخ داد. زیرا وزیر مختار روسیه مخالف فعالیت مستخدمین بلژیکی زیر نظر خزانه دار آمریکایی بود (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۰۸). شوستر اصرار داشت همه عواید گمرک به حساب او ریخته شود و امور مالی در اختیار او باشد، بنابراین بانک از پرداخت حواله‌هایی که بدون امضاء شوستر بود، خودداری می‌نمود. از سوی دیگر مرنارد و کزیل، وزیر مختار روسیه تلاش کردند که بانک شاهی حواله‌هایی که فقط امضاء مرنارد را دارد، قبول کند و وجه آن را بپردازد (شوستر، ۱۳۴۴: ۱۱۰-۱۲۱؛ دستره، ۱۳۶۶: ۱۹۴). به همین دلیل امور مالی کشور دچار اختلال شد و حقوق معوقه سید محمد کلاردشتی و سایر طلبکاران از دولت پرداخت نمی‌شد. بعد از رفتن شوستر از ایران همچنان وضع مالی خزانه نامناسب بود و درآمد دولت به صورت مداوم کاهش می‌یافت (دستره، ۱۳۶۶: ۲۱۰).

منابع

اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.

افلاکی، شمس‌الدین مناقب العارفین، جلد اول، چاپ دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

امید، فرمان، سیدمحمد کلاردشتی در آیین اسناد، تهران، کوخ، ۱۳۹۸.

بایزیدی، محمود، *آداب و رسوم کردان*، ترجمه عزیز محمدپور، بی‌جا، بی‌نا.

براون، ادوارد، *انقلاب ایران*، ترجمه و حواشی احمد پژوه، تهران، معرفت، ۱۳۲۹.

- بروین سن، مارتین، جامعه‌شناسی مردم کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ دوم، تهران، پانیزد، ۱۳۷۹.
- بزرگ امید، ابوالحسن، *از ماست که بر ماست*، چاپ دوم تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- بلخاری، حسن، حکمت، هنر و زیبایی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- بولارد، ریدر، لویی رابینو و جورج چرچیل، *رجال و دیپلمات‌های عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران، معین، ۱۳۹۲.
- جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، تهران، علم، ۱۳۹۱.
- جواهری، میکائیل، *بهائیت یاد جنبش تجدید حیات ملت ایران*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۲.
- جیحون آبادی، نعمت‌الله، *شاهنامه حقیقت*، مصحح محمد مکرری، چاپ دوم، تهران، طهوری، ۱۳۶۱.
- حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- خیوقی، نجم‌الدین کبری، *فوائح الجمال و فوائح الجلال*، تهران، بی‌جا، ۱۳۶۵.
- دستره، آنت، *مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- دلفانی، سیاوش، *عالی قلندر و شاه فضل ولی به انضمام تعلیقات تاریخ مشعشعیان*، تهران، منشور امید، ۱۳۸۴.
- رابینو، هل، *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ سوم، بی‌جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- رستگار فسایی، منصور، *اژدها در اساطیر*، تهران، توس، ۱۳۷۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۴۶۷۱۴/۲۴۰، ۳۲ برگ.
- ساعدی، غلامحسین، *ایلخچی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ساکلی، علی محمد، *مشعشعیان لرستان، یادنامه یغما*، بی‌تا.
- سالور، قهرمان میرزا، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، جلد اول، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.
- ستوده، منوچهر، *از آستارا تا استرآباد*، جلد سوم، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۶.
- سلطانی، محمدعلی، *قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق*، کرمانشاه، موسسه فرهنگی شه، ۱۳۷۶.
- سینگر، مارگارت تالر، *فرقه‌ها در میان ما*، ترجمه ابراهیم خدابنده، بی‌جا، ۱۳۸۵.
- شوستر، مورگان، *اختناق ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۴۴.
- شیبانی، میرزا ابراهیم، *منتخب التواریخ مظفری*، تهران، علمی، ۱۳۶۶.
- شیرازی، محمدمعصوم، *طرائق الحقایق*، با تصحیح محمدجعفر محبوب، جلد دوم، بی‌جا، سنایی، بی‌تا.
- صدر حاج سید جوادی، احمد، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، *دایره‌المعارف تشیع*، جلد دوم، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۰.
- صفری‌فروشانی، نعمت‌الله و امیرمحسن عرفان، «گونه‌شناسی مدعیان دروغین مهدویت»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، سال هشتم، شماره ۳۰، ۱۳۹۳.
- صفی‌زاده، صدیق، *مشاهیر اهل حق*، تهران، طهوری، ۱۳۶۰.

- طاهری، ابوالقاسم، گیلان، مازندران، آذربایجان از نظر جهانگردان، بی‌جا، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۷.
- طیبی، حشمت‌الله، «اهل حق، وحید»، شماره ۸۳، ۱۳۴۹.
- عرفان، امیرمحسن، «بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان»، فصلنامه علمی-پژوهشی *انتظار موعود*، سال نهم، شماره ۳۰، ۱۳۸۸.
- عظیمی، کیومرث، *تاریخ تشیع در کردستان*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
- فروغی، محمدحسین، «تحقیق در مذهب و طریقه علی‌اللهی که به نصیری و غالی و اهل حق نیز معروف می‌باشند»، مجله وحید، شماره ۲۳۴ و ۲۳۵، ۱۳۵۷.
- فوریه، ژوانس، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران، علم، ۱۳۸۵.
- فوریه، سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال، بی‌جا، علمی، ۱۳۲۶.
- فومنی، عبدالفتاح، *تاریخ گیلان*، به اهتمام برنهارد دارن، سن پترزبورگ، بی‌نا، ۱۲۳۶.
- فیلد، هنری، *مردم شناسی ایران*، ترجمه عبدالله فریار، بی‌جا، ابن‌سینا، ۱۳۴۳.
- کدی، نیکی، *تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸.
- الگار، حامد، *دین و دولت در ایران نقش عالمان در دوره قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۶۹.
- محمدی، محمد، *پژوهشی دقیق: اهل حق*، تهران، پارینه، ۱۳۸۴.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین، *اسرار فرق خاکسار*، تهران، پیک فرهنگ، ۱۳۶۹.
- مرعشی، میرتیمور، *تاریخ خاندان مرعشی مازندران*، تصحیح منوچهر ستوده، چاپ دوم، بی‌جا، اطلاعات، ۱۳۶۴.
- مکنزی، چارلز، *سفرنامه شمال*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، گستره، ۱۳۵۹.
- ملک‌پور، علی، *کلاردشت*، تهران: فکر نو، ۱۳۷۷.
- میرزا، ابراهیم، *سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان*، به کوشش مسعود گلزاری، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.
- ناصرالدین‌شاه قاجار، *روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار از ربیع الاول ۱۳۰۹ تا صفرالمظفر ۱۳۱۰* به انضمام *سفرنامه عراق عجم*، به کوشش مجید عبدامین و نسرین خلیلی، تهران، محمود افشار با همکاری سخن، ۱۳۹۷.
- ناطق، هما، *کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران*، پاریس، خاوران، ۱۳۷۵.
- نفیسی، اکبر، *عقاید صوفیه*، تهران، مهر، ۱۳۷۵.
- نیکوهمت، آ، «شرح حال آقای حسین سمیعی (ادیب السلطنه)»، *ارمغان*، شماره ۱۰، ۱۳۲۷.
- والیزاده معجزی، محمدرضا، *تاریخ لرستان روزگار پهلوی*، تهران، حروفیه، ۱۳۸۲.
- ورهرام، غلامرضا، *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران، معین، ۱۳۸۵.
- الهی، نورعلی برهان‌الحق، تهران، جیحون، ۱۳۵۴.
- یوسفی‌نیا، علی‌اصغر، *تاریخ تنکابن*، تهران، قطره، ۱۳۷۰.